

کارکرد امنیتی دیوان اشراف در ایران در سده‌های میانه

جهانبخش ثواقب¹، طاهره زکیئی²

تاریخ دریافت: 1396/02/11
تاریخ پذیرش: 1396/04/16

از صفحه 45 تا 66

فصلنامه علمی - ترویجی مطالعات تاریخ انتظامی
سال چهارم، شماره دوازدهم، بهار 1396

چکیده

یکی از دیوان‌های مهم در تشکیلات اداری حکومت‌های تاریخ میانه ایران که کارکردی مهم در عرصه بازرسی و نظارت بر امور مالی و دخل و خرج سلطنتی، نحوه رفتار و عملکرد کارگزاران حکومت، خبریابی و خبررسانی (اقدامات جاسوسی) و امنیت کشور داشت، دیوان اشراف بود. کارکرد چندگانه بازرسی، نظارتی و امنیتی منصب اشراف به ریاست مُشرف‌الممالک موجب شد که این دیوان از اهمیت و جایگاه مهمی در نظام دیوانی برخوردار شود و به‌منزله دیدبان حاکمیت در سراسر قلمرو حکومتی درآید. در این پژوهش که از نوع تاریخی است، به شیوه توصیفی - تحلیلی ضمن تبیین کارکردهای مختلف دیوان اشراف و دیدگاه‌های اندیشوران سیاسی در اهمیت و ضرورت آن، کارکرد امنیتی این نهاد در پایداری حکومت‌های مرکزی و تأمین امنیت اجتماعی بررسی شده است. یافته پژوهش نشان داده است که کارکرد تأمینی و مراقبتی دیوان اشراف، جایگاه و اهمیت آن را در نظام اداری به‌گونه‌ای برجسته ساخت که شیوه عملکرد آن در تداوم یا تزلزل حکومت‌ها تأثیر مهمی داشت.

کلید واژه‌ها

دیوان اشراف، مُشرف، بازرسی، جاسوسی، نیابت مُشرف.

1- استاد تاریخ دانشگاه لرستان (نویسنده مسئول): Em: jahan_savagheb@yahoo.com

2- کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی

مقدمه

نظام‌های حکومتی پس از شکل‌گیری برای هرچه بهتر اداره کردن قلمرو خود به ایجاد تشکیلات گوناگون سیاسی، نظامی، مالی و اداری می‌پرداختند تا در قالب یک نظام کارآمد دیوانی در تثبیت و تداوم قدرت سیاسی خویش بکوشند. ضرورت اداره قلمرو گسترده، به شکل‌گیری دیوان‌ها و نهادهای مختلفی انجامید که هرکدام کارویژه خاص خود را داشت و صاحب‌منصبان گوناگونی برای اداره آن‌ها به کار گرفته شدند. این نظام اداری با تعیین صاحب‌منصب برای اداره مناطق، امور نظامی، وصول مالیات و مسائل مالی و غیره، نیز با مراقبت از راه‌های ارتباطی و مسیرهای رفت‌وآمد کاروانیان و مسافران، کسب خبر از اوضاع ایالات و ولایات، به تأمین نظم و امنیت در جامعه می‌پرداختند. یکی از دیوان‌هایی که وظایف چندگانه‌ای در زمینه بازرسی در حوزه اداری و مالی، نظارت بر مسائل مالی دربار، نظارت بر عملکرد مأموران اداری، خبرگیری و جاسوسی را بر عهده داشت، دیوان اشراف بود که کارکرد او با نظم و انتظام اجتماعی پیوند مستحکمی داشت؛ زیرا کارکرد مالی و محاسباتی او و نظارت و مراقبت بر رفتار و عملکرد کارکنان اداری و رسیدگی به اخبار و اطلاعات رسیده از سراسر کشور، این نهاد را با مقوله امنیت و نظم مرتبط می‌کرد و کارکرد امنیتی او می‌توانست به ثبات و دوام حکومت‌ها کمک نماید. در واقع، وظایف بازرسی، نظارتی، مراقبتی و خبرگیری این دیوان در کشف و جلوگیری از فسادها، حیف‌ومیل‌ها، توطئه‌ها، کژروی کارگزاران و به کار بستن تمهیدات لازم بر اساس آگاهی‌های دریافتی، حکومت را از مشکلاتی که می‌توانست گریبانگیرش شود می‌رهانید. هم‌اکنون، اندیشه‌گران سیاسی ضرورت داشتن دیوان‌هایی چون اشراف و برید و عوامل خبرچین و جاسوس را برای حکومت‌ها گوشزد کرده‌اند. در این مقاله، کارکرد امنیتی دیوان اشراف و نقش آن در تثبیت حکومت‌های مرکزی دوره میانه ایران بررسی می‌شود. براین اساس پرسش پژوهش آن است که دیوان اشراف چه نقشی در تثبیت و تداوم حکومت‌های مرکزی داشته است؟ در پاسخ، این فرضیه را می‌توان مطرح کرد که کارکرد امنیتی این دیوان، به توانمندسازی و هشیاری حکومت‌ها در برابر بحران‌ها و چالش‌ها و پایدار ماندن قدرت آن‌ها منجر می‌شد.

این پژوهش، با توجه به ماهیت موضوع که پژوهشی تاریخی است، در مرحله گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای و در مرحله تبیین به شیوه توصیفی-تحلیلی انجام شده

است. درباره این موضوع از این منظر، پژوهش مستقلی انجام نشده است. سجادی (1379) در مدخل اشراف به شیوه دایره‌المعارف‌نویسی، این دیوان را در امارت‌های مختلف اسلامی تشریح کرده است. جابری و زارع (1388) نیز نمود این دیوان را در تاریخ بیهقی به اجمال مطرح کرده‌اند. پژوهش حاضر متمایز از موارد نام برده شده، ضمن تبیین جایگاه و اهمیت دیوان اشراف در حکومت‌ها و نزد اندیشه‌گران سیاسی، به وظایف و کارکردهای او به‌ویژه در زمینه امنیتی و خبرگیری و جاسوسی پرداخته و نقش آن را در تثبیت حکومت‌های مرکزی تاریخ میانه ایران تبیین کرده است.

تعریف مفهومی اشراف و مُشرف

اشراف در لغت به معنای دیده‌ور شدن، آگاهی یافتن، اطلاع یافتن، واقف شدن بر امری و دیده‌وری، آمده است. (فرهنگ فارسی معین، ذیل واژه اشراف) در اصطلاح دیوانی، دیوان اشراف که «دیوان السِّر» و «دیوان اسرار» هم نامیده می‌شد، نوعی تشکیلات بازرسی کشور بوده است که وظیفه بازرسی در امور دیوانی به‌ویژه در امر استیفا و امور مالی را بر عهده داشته است (انوری، 1373: 150). کسی که در رأس این دیوان بوده «مُشرف»¹ یا «مُشرف‌الممالک» نامیده می‌شد که از جانب خلیفه یا سلطان انتخاب می‌شد و از تمام کارها باخبر بود. در زیردست او مُشرفان متعددی کار می‌کردند که در دواوین مختلف به نظارت مشغول بودند و اخبار و چگونگی کار کارمندان حکومت را به مُشرف‌الممالک اطلاع می‌دادند. مُشرفان یعنی بازرسان در تمام شئون ایالات مختلف دخالت داشتند و در کارها نظارت می‌کردند (بیانی، 1382: 263). نام واژه‌ی مُشرف بدین خاطر بود که او مأموری بود با وظایف مختلف بازرسی که عمدتاً به اداره‌ی اهل خانه‌ی سلطان و مدیریت دارایی شخصی او مربوط می‌گردید.

ضرورت تأسیس و وظایف دیوان اشراف

برای تأسیس هر نهاد سازمانی در مجموعه دیوانسالاری کارکردهایی تعریف می‌شود که بر آن اساس، ایجاد چنین نهادی ضرورت می‌یابد. این کارکردها بر اساس مکتب

1- به نقلی اول کسی که تعیین مراتب اصحاب دیوان نمود و مُشرف و مستوفی و غیره مقرر کرد، لهراسب از ملوک باستانی ایران بود. (خواندمیر، 1372: 28)

کارکردگرایی در جامعه‌شناسی، به کارکرد مثبت، منفی، خنثی و کارکرد آشکار یا حساب شده و عمدی یا کارکرد پنهان، ناخواسته و حساب نشده تقسیم می‌شود (ریترز، 1382: 147-145؛ کافی، 1393: 194). به لحاظ نیاز نظام سیاسی به نظارت و اشراف بر رفتار و عملکرد کارگزاران خود و سلامت رفتاری و اداری آنان و نیز پاکدستی ایشان در امور مالی، همچنین آگاهی داشتن از حوادث و وقایع قلمرو حکومتی و جلوگیری از بروز ناامنی‌ها و تحرکات ضد امنیتی در داخل و در مرزها و به‌طور خلاصه ضرورت مراقبت، بازرسی، نظارت و حسابرسی دیوانی در کشور، نهادهایی تأسیس می‌شد که در این حوزه فعالیت داشته باشند. دیوان اشراف از این نوع دیوان‌ها است که کارکرد آشکار آن بازرسی و نظارت بر امور مالی و محاسباتی دستگاه سلطنتی و حکومتی بوده است اما به لحاظ کارکرد غیرعمدی یا پنهان آن که کسب خبر و اشراف بر کارکنان و مأموران دولتی بود، به مقوله امنیت نظام سیاسی ارتباط پیدا می‌کرد؛ زیرا با گزارش‌هایی که مأموران دیوان اشراف تهیه می‌کردند و سلطان، پادشاه یا خلیفه از امور قلمرو حکومتی خویش باخبر می‌شد، می‌توانست با رفع موضوع و جلوگیری از بروز وقایع ناگوار در جامعه، به‌نوعی امنیت اجتماعی را برقرار سازد. در نظام‌های حکومتی ایران پس از اسلام با نوسانات و تطوراتی، این دیوان وجود داشته و به لحاظ گستردگی وظایف که پیدا کرد جایگاه خود را در نظام اداری حفظ نمود و چون از اسرار و خفایا باخبر بود نزد پادشاهان و امرا و وزراء از شأن و منزلت بالایی برخوردار گشت.

از نظر شرح وظایف و مسؤولیت‌ها، دیوان اشراف به‌طور کلی مخارج و مصالح دربار را برعهده داشت. نظارت و مراقبت در امور مالی، محاسبات و جمع دخل و خرج دربار و گاه در برخی مواقع همکاری با دیوان‌های دیگر از جمله دیوان استیفاء در چهارچوب وظایف آن بود. دیوان اشراف همکاری نزدیکی نیز با دیوان برید در ارتباط با گزارش‌ها و اخبار رسیده از ولایات داشت (میراحمدی، 1368: 67). وظایف مالی و محاسباتی دیوان اشراف و حضور مشرفان رسمی دولت در کنار عامل و صاحب‌برید، به‌عنوان مأموران بازرسی امور مالی، گاه وظایف مشرف و مستوفی را شبیه هم می‌کرد. چنانکه آن جنبه از شغل اشراف که مستلزم کسب اخبار و جاسوسی بود به بخشی از وظایف دیوان برید مشابهت داشت (سجادی، 1379: 21). یکی از آداب‌الملوک‌ها وظایف مشرف را بدین شرح نوشته است: بازرسی همه‌ی کارخانه‌های پادشاهی که در آن جا طراز و اجناس

دیگر نظیر شربت‌های معطر، گیاهان شفا بخش و معطر برای مصرف پادشاه می‌ساختند، گماشتن کارگزاران در مطبخ پادشاهی تا غذاها به‌طوری که شاید آماده شود و چیزی از آن به سرقت نرود، نظارت بر تهیه‌ی علیق برای اصطبل شاهی، مراقبت از بازاها و سگ‌های شکاری، نظارت بر گله‌های شتر، گوسفند، گاو و گاومیش پادشاه، حضور در میدان جنگ برای گرفتن یک پنجمی که از غنایم سهم پادشاه بود (فخرمدبر: 52-40؛ باسورث: 1362: 91/1). ابوعلی احمد مسکویه در کتاب *جاویدان خرد* از زبان جمشید برای راهنمایی مأمون خلیفه عباسی برای هر کدام از کارکنان دولت، اصولی را مطرح می‌کند از جمله؛ «مشرف را - که صاحب دیوان نفقات باشد - گفت که تو والی خاص منی بر آن چه دل من می‌خواهد و حاکمی بر آن چه نفع و ضرر آن به من بازمی‌گردد. اکنون گوش‌داری می‌کن که دست صاحب حاجت از تو نفقات یابد نه آن کس که جاذبه‌ی حرص او به دهان شهوت از تو آرزو خواهد» (تاریخ شاهی، 1355: 89). مشرفان از همه‌ی قضایا باخبر بودند تا اگر پادشاه از آنان سؤالی می‌کرد جواب دهند. در ضبط امور دیوان و در تمام مکتوبات و فرامین دیوانی می‌بایست پروانه او می‌بود (نخجوانی، 1976: 113/2 - 112).

در یکی از مثال‌های دولتی عهد سلاجقه در تعیین خواجه عمیدالدین به نیابت اشراف جرجان، مشروح وظایف و مسؤولیت‌های وی بیان شده است. براساس مندرجات این مثال، نایب اشراف وظیفه داشته که در معاملات جرجان و ابواب‌المالی که به وکیل دیوان خاص تعلق داشته و وجوه موجب حشَم همه را ثبت کند و از زیاد و کم آن غافل نباشد و بر دخل و خرج وقوف داشته و چیزی را از قلم نیندازد. بر هر قسمتی از اموال که در سرای ریاست مصرف می‌شود باخبر باشد. فهرست عایدات و مصارف را بنویسد و نسخه آن را به دیوان اشراف بفرستد. او می‌بایست در مسؤولیت خود کفایت لازم را نشان دهد تا اعتماد به او افزون شود. سپس به کارگزاران و متصرفان گرگان فرمان داده شده که در توقیر و احترام نایب فروگذاری نکنند و بی‌اطلاع و آگاهی او تصرفی در امور مالی نکنند. همچنین نایب سرای ریاست نیز بی‌حضور او اموال مصرفی را قسمت نکند و اگر چنین کرده به اطلاع وی برساند. در این مثال، همه‌ی گماشتگان از ترک و تاجیک موظف شده‌اند که حرمت نایب را رعایت کنند و دستورات او را اطاعت نمایند (متن مثال در: اقبال، 1384: 32-31). مراد از نیابت دیوان اشراف همان شغل اشراف ولایات است که مشرف مملکت،

فردی مورد اعتماد را به عنوان نایب خود در هر ولایتی معین می‌کرده است تا اعمال و اموال را نظارت کند و هر چه اتفاق می‌افتد گزارش کند (نظام‌الملک طوسی، 1364: 73؛ انوری، 1373: 154). البته باید دانست به‌رغم گفته‌ی خواجه نظام‌الملک، همیشه نایب مشرف را صاحب دیوان اشراف یا مشرف مملکت تعیین نمی‌کرده چنان‌که خواجه احمدبن حسن میمندی در امر پذیرش وزارت از سلطان مسعود غزنوی، حق انتخاب نایب مشرف و نایب صاحب‌برید را برای خود نگه داشت (فصیح، 1386: 615/2). این گونه دستورات درباره وظایف دیوان اشراف و الزام بزرگان حکومت ولایات نسبت به اطاعت از دستورات مشرف ناحیه و شهر خود، نمایان‌گر اهمیت و جایگاه این دیوان نزد حکومتگران بوده زیرا اداره صحیح امور مالی ولایات توسط کارگزاران و دقت در امر دخل و خرج آنان به سلامت دستگاه مالی و عدم فشار و اجحاف بر مردم منجر می‌شد و طبیعتاً از زمینه‌های بروز نارضایتی مردمی و ایجاد بحران و طغیان در داخل کشور می‌کاست که خود به امنیت اجتماعی شهرها کمک می‌کرد.

افزون بر کارهای نظارت مالی و حسابرسی، همان‌گونه که بیان شد، یکی از کارکردهای دیوان اشراف، امور جاسوسی در مورد افراد، کارگزاران حکومتی و کسب خبر و خبررسانی بود. این وظیفه در منظر عموم کار پسندیده‌ای محسوب نمی‌شد (بیهقی، 1388: 111، 115، 139) و برخی بزرگان از پذیرش آن خرسند نبودند. چنانکه عمیدالملک کندی پیش از حکومت و وزارت، مشرف درگاه بود و اخبار مختلف را پنهانی گرد آورده، گزارش می‌داد و چون طغرل این منصب را در شأن او نمی‌دانست، به حکومت خوارزم منصوبش کرد (باخرزی، 1414: 797/2)، اما فرق اصطلاح مشرف با جاسوس در آن است که مشرف اصطلاح عام بوده برای عمل اشراف (که رسیدگی آشکار به کارها بود) و نیز برای جاسوسی، در حالی که جاسوس یا منهی فقط به مأموران مخفی که به ظاهر در شغلی دیگر کار می‌کرده و تفحص خبر می‌نموده‌اند اطلاق می‌شده است. منهیان پنهانی اعمال و رفتار مأموران دولت را به پایتخت می‌نوشتند (انوری، 1373: 157؛ نفیسی، 1390: 324). بیهقی، مشرفی را که کار آنها یعنی جاسوسی، کسب خبر و گزارش اخبار می‌کرد، آنفاس خوانده است (بیهقی، 1388: 55).

آنچه که آشکار است اینکه در دوره میانه، دیوان اشراف و دیوان برید و تلاش و مراقبت منهیان و جاسوسان در رسانیدن اطلاعات نظامی و سیاسی و مالی به مرکز،

نقش و تأثیر به‌سزایی در تثبیت و تحکیم قدرت حکومت مرکزی داشت. امرا و سلاطین ایران، برای این‌که بر امور کشور باخبر باشند و غافلگیر نشوند، کسانی را تربیت می‌کردند و آنان را یا به عنوان غلام و کنیز یا به نام مُنهی و مُشرف به نقاط مختلف کشور می‌فرستادند تا فعالیت‌های گوناگون استانداران و مأموران مؤثر و برگزیده دولت، به‌ویژه کارهای مأموران دیوان استیفا را مورد مراقبت قرار دهند و اعمال خوب و بد آنان، تلاش‌های مخالفان و بزرگان محلی و یاغیان را در کوتاه‌ترین زمان در نامه‌هایی به نام مُلطفه بنویسند و به‌وسیله سوارکاران آزموده و مأموران دیوان برید به حکومت مرکزی یا مُشرف کل اعلام دارند تا دولت پیش از بروز هر حادثه‌ای به چاره‌جویی بپردازد (راوندی، 1382: 667).

ویژگی‌های مشرفان

به لحاظ اهمیت شغل اشراف و حساسیت وظایف دارنده این منصب، مشرفان را با در نظر گرفتن ویژگی‌ها و صلاحیت‌های شخصیتی و رفتاری برمی‌گزیدند. دقت در انتخاب مشرفان شایسته موجب می‌شد که اهداف این دیوان در امر بازرسی و نظارت و مراقبت بر نهادها و سلامت کارگزاران و در نتیجه جلوگیری از سوءاستفاده‌های مالی و اختلال و بی‌نظمی در جامعه، به صورت مطلوب‌تری تحقق یابد. فخرمدبر بر هوشیار و بصیر بودن و راستکاری و کاردانی مُشرف و اصل و نسب عالی داشتن وی تأکید ورزیده است. (فخرمدبر: 42). چون کسی بدین شغل منصوب می‌شد، به وی خلعت و تشریف می‌دادند (بیهقی، 1388: 153). خواجه نظام‌الملک، در فصل نهم سیاست‌نامه بر داشتن مشرف در دولت تأکید می‌کند و در ویژگی او می‌گوید که باید کسی برگزیده شود که اعتماد کامل به آن باشد، زیرا او همه‌ی وقایع درگاه شاهی را می‌داند و در موقع نیاز باید به اطلاع پادشاه برساند. همچنین وی تأکید می‌کند که باید به مشرف از بیت‌المال به حدّ کفایت حقوق بپردازند تا او به خیانت کردن و رشوه ستاندن درنیفتد زیرا فایده‌ای که از درست‌کاری آن‌ها به جامعه می‌رسد بسیار بیش از آن مبلغی است که به آن‌ها پرداخت شده است (نظام‌الملک طوسی، 1364: 73).

در استدلال میمندی وزیر سلطان مسعود غزنوی، نسبت به نگه‌داشتن حق انتخاب نایب مشرف و نایب صاحب‌برید برای خود بر این نکته تأکید شده که باید کسانی باشند

امین و معتمد و او ایشان را بشناسد و کسانی باشند که با دیگر کارکنان در بردن اموال دیوانی تبانی نکنند. نیز این افراد می‌بایست به حقوق ماهیانه خویش اکتفا کرده و بدون دخل و تصرف اضافی، به خدمت خود همت به کار بندند (فصیح، 1386: 615/2). وی در مواضع خود که در هفت فصل نوشت و خواسته‌های خویش را اعلام کرد، بر این اصل تأکید کرده که دیوانیان و اولیای امور را انعام گوناگونی چون «ولایت و نعمت و یسار و بیستگانی [نوعی مواجب لشکری] و مشاخره [حقوق ماهانه]» باید در اختیار باشد تا رشوه نگیرند و بر رعایا ستم نکنند و نایبان آن‌ها در نواحی که در اختیار دارند تصرف نکنند و به آن‌چه دارند قناعت کنند، که اگر آنان دست‌درازی کنند و به ولایت و رعیت تعرض برسانند، ضرر آن به بیت‌المال بازگردد و خللی بزرگ وارد شود، ولایت ویران و رعیت درمانده شود (همان: 614). تأکید بر کارگزاران شایسته قاعده‌ای کلی بود که در غالب نوشته‌های دیوانی و آداب پادشاهی برای اجرای عدالت در جامعه، آمده است.¹ در مطلع مجموعه مراسلات دیوان سلطان سنجر سلجوقی، به این نکته اشاره شده است. برای نمونه؛ «بنیاد پادشاهی و قاعده جهانداری بر عمارت فرمودن است و جهان جز به عدل و انصاف معمور نباشد و عدل و انصاف جهاندار جز به واسطه ولایت کاردان نیکوسیرت و متصرف ستوده عقیدت پسندیده طریقت میسر نگردد و جهانیان را شامل نشود» (جوینی، 1384: 30). طرسوسی با تأکید بر عدل که موجب بقا و دوام مُلک می‌شود و نقل سخنی از کسری انوشیروان که: «مُلک جز با سپاه و سپاه جز به مال و مال جز به عدل و آبادی سرزمین‌ها و سرزمین‌ها جز با رعیت و رعیت جز به عدل، پایدار نمی‌ماند²»، می‌گوید اگر قضیه‌ای که در آن به یکی از بندگان خدا ستمی رفته بود به سلطان احاله شد بر او لازم است که توان خود را برای کشف حقیقت موضوع به کار بندد و شخصاً بررسی کند که در ناحیه‌ای که وی در آن به سر می‌برد چه قضایی اتفاق افتاده و آن را آشکار سازد. اگر خود امکان بررسی ندارد، می‌بایست یکی از افراد مورد وثوق را از جانب خویش برای بررسی قضیه بفرستد و در این مأموریت نباید از حکم شرع تجاوز کند (طرسوسی، 1413: 73).

1- نک: بغدادی، 1385؛ نصیرالدین طوسی، 1389؛ عنصرالمعالی، 1390؛ غزالی، 1389؛ اصفهانی، 1382؛ جوینی، 1384 و آثار مشابه.

2- این سخن از قول اردشیر بابکان به این صورت نیز آمده است: «لا ملک الا بالرجال و لا رجال الا بالمال و لا مال الا بالعماره و لا عماره الا بالعدل و السياسه.» (نخجوانی، 1964: 1/158)

در مثالی از عهد سلاجقه در تعیین نایب مشرف جرجان که پیشتر نیز از آن یاد شد، در بیان ویژگی‌های شخصیتی این شخص آمده است که می‌بایست امانت‌گزار، آگاه به رسوم معاملات و حسابرسی و در میان اصحاب قلم در هنرمندی و خویشنداری از دیگران سرآمد باشد (متن مثال در: اقبال، 1384: 32-31). در یکی از مثال‌های صادره از سده ششم درباره منصب دیوان اشراف، بر دیانت و امانت دارنده آن تأکید شده و اینکه به‌خوبی از عهده امور ولایت خوارزم برآمده و مردم از شیوه رفتار وی راضی بوده‌اند. از این رو چون مردم ناحیه جند از سلطان درخواست کردند که اداره امور ایشان در دست همان شخص باشد اجابت می‌شود و از وی می‌خواهد که همانند گذشته در اصلاح امور رعایا و استقرار اموال دیوان کوشش نماید و در انجام این دو وظیفه کوتاهی ننماید، زیرا از سویی رعایت جانب رعیت از واجبات است و از سوی دیگر، افزایش منافع دیوان از لوازم کشورداری است و «بر ارباب کفایت و اصحاب شهامت» (که فرد مذکور دارای این صفات است) مراقبت هر دو امر با هم لازم و واجب است (بغدادی، 1385: 121-120). در مثال دیگری که به نام محمدبن خلف مالکی به منصب قضای ممالک صادر شده از وی خواسته شده که بر متولیان تأسیس مساجد و بناهای خیریه، مشرفانی امین و حسابرسی زیرک بگمارد که با حسابرسی دقیق و صورت‌برداری از اموال، گزارش دقیق به وی بدهند تا کسی به اموال اوقافی دست‌درازی نکند (همان: 72). بدین ترتیب، با توجه به ویژگی‌هایی که در منابع تاریخی برای مشرفان ذکر شده که به مواردی از آن‌ها اشاره گردید، شغل اشراف چون منصب مهم و حساسی به‌شمار می‌رفت و عموماً منصب تفتیش و بازرسی ادارات و اجزاء دستگاه دیوان‌سالاری و حکومت شهرها بود، مشرفان را از میان مردان برجسته و معتمد دستگاه دیوانی و قضایی برمی‌گزیدند (سجادی، 1379: 21).

منصب اشراف در تاریخ میانه ایران

دیوان اشراف در نظام اداری عباسیان و نیز حکومت‌های ایران از سده سوم تا نهم هجری که محدوده زمانی این پژوهش است وجود داشته است. پیش از پرداختن به نظام‌های حکومتی در ایران یادآوری می‌شود که در گزارش‌هایی از دوره خلافت عباسی بر وجود «مشرف» و «مشرف ممالک» تأکید شده است. در سال 627 ق. در خلافت

المستنصر بالله، ظهیرالدین حسن بن عبدالله که مشرف دیوان بود به ریاست مخزن اناظر امور خراجها و درآمد و هزینهها منتقل شد و به جای او فخرالدین احمد بن دامغانی، مشرف دیوان گردید (ابن الفوطی، 1381: 8). در سال 630 ق. امر نظارت در اوقاف مدرسه حنفیان و رباطها و جامع سلطان از قاضی القضاة ابن مقبل گرفته شد و به فخرالدین دامغانی مشرف داده شد (همان: 25). وی در رجب سال 634 ق. به سمت اشراف مخزن منصوب شد و خلعت یافت (همان: 59). از مؤیدالدین ابوطالب محمد بن احمد بن علقمی در این دوره به عنوان مشرف دارالتشریفات یاد شده است (همان: 19). چنانکه همین سمت در شعبان 635 ق. به شمسالدین عبدالعزیز بن محمد بن خلید داده شده (همان: 63). در سال 631 ق. که تاجالدین معلی از ریاست مخزن به ریاست دیوان زمام منتقل شد، عمیدالدین عباس که در مخزن ناظر او بود اشراف بر او را در دیوان زمام برعهده گرفت. چون جمالالدین عبدالله بن ناقد که مقام حاجی داشت ریاست مخزن یافت، فخرالدین احمد بن دامغانی که اشراف در دیوان زمام را برعهده داشت، مشرف او گردید (همان: 37). در همین سال تاجالدین ابوالحسن علی بن انباری واسطی وفات کرد. او مدتی مشرف بلاد حله بود، سپس نیابت اعمال مخزن یافت و آن‌گاه به سمت اشراف دیوان رسید و به ریاست دیوان زمام انتقال یافت که تا پایان عمر ادامه داشت (همان: 38). ابوعلی حسن بن النقیب در ایام ملک ناصر به نیابت از پدر اشراف مخزن را برعهده داشت و پس از درگذشت پدر این منصب و نقابت را همچنان داشت تا اینکه در سال 624 ق. از هر دو شغل عزل شد؛ اما در سال 626 ق. بار دیگر سمت اشراف مخزن را به دست آورد (همان: 73). در سال 641 ق. المستعصم خلیفه، رضی‌الدین علی بن مخرمی را از نیابت پسر عمش فخرالدین ابوسعید مبارک بن مخرمی صاحب دیوان برکنار کرد و او را مشرف دیوان اربل نمود (همان: 111). یکی از مشاغلی که جمال‌الدین علی بن بوری برعهده داشته، مشرفی جمع‌آوری خرما بوده است و سپس کار نظارت در این بخش به او واگذار شده است (همان: 89). بدین ترتیب در خلافت عباسی افزون بر اشراف دیوان، دارالتشریفات دربار خلافت، مدارس، رباطها، جوامع، خزاین و دیوان‌های شهرها هر کدام مشرفان جداگانه داشتند.

دیوان اشراف از طاهریان تا غزنویان

در حکومت طاهریان دیوان مستقلی با عنوان دیوان اشراف وجود نداشت بلکه همان دیوان برید وظیفه کسب خبر و ارسال اخبار محرمانه را داشت. طاهریان با استفاده از شبکه بریدی که در اختیار داشتند، اخبار مهم را در کوتاه‌ترین زمان ممکن دریافت می‌کردند (طبری، 1363: 5463/12؛ ابن‌اثیر، بی‌تا: 183/10). حتی در منزل برخی از سرداران جاسوسانی می‌گماشتند (عوفی، 1359: 542) و برخی از مخالفان خود را از طریق همین مأموران به دام می‌انداختند (مسعودی، 1360: 411/2؛ دینوری، 1364: 442؛ اصفهانی، بی‌تا: 541-540). به‌نظر می‌رسد همین روند در دوره صفاریان نیز وجود داشته است زیرا با وجود تأکید بر اینکه عمرولیت صفاری بر هر سالار و سرهنگ و مهتری، مَنیهانی گماشته بود که از احوال و رفتار آن‌ها باخبر بوده و گزارش کنند (گردیزی، 1363: 315) یا اینکه یعقوب افرادی را برای بازرسی و اطلاع از احوال مردم و رسیدگی به مشکلات آن‌ها به نواحی مختلف اعزام می‌کرد (تاریخ سیستان، 1366: 268-266)، اما به‌طور مشخص از دیوان اشراف نام برده نشده است. با این وجود، چنین گزارش‌هایی حکایت از آن دارد که وظیفه‌ای که بعداً برعهده دیوان اشراف بوده در این دوره از طریق مأمورانی ویژه که گماشته می‌شدند یا اعزام می‌گشتند انجام می‌شده است. به‌ویژه اینکه گزارش شده در ایام حکومت یعقوب به هیچ زن و مردی اجحاف و ظلم نشد و او شخصاً در روزی معین بر میدان قصر می‌نشست و به شکایات و درخواست‌های مردم رسیدگی می‌کرد. (همان: 265) در تشکیلات سامانیان در کنار سایر دیوان‌ها، دیوان اشراف نیز وجود داشت (نرشخی، 1363: 36) و مُشرف که از مناصب این دیوان بود، مراقبت از امور مختلف شهر، ناحیه و ولایتی را برعهده داشت و آنان همچنین نظارت بر مسائل مالی و وجوه مختص دربار را انجام می‌دادند و همکاری هم در همین رابطه در دیوان خود به کار می‌گماردند (میراحمدی، 1368: 148). گزارش‌هایی که در این دوره از اعزام جاسوس و مأموران کسب خبر به شهرها و اطراف قلمرو یا در کنار برخی شخصیت‌ها آمده (شبانکاره‌ای، 1363: 22؛ ناجی، 1378: 243) نمی‌تواند بیرون از حوزه فعالیت دیوان اشراف و برید باشد. در دوره آل بویه نیز دیوان اشراف وجود داشته (صابی، 1958: 284) که طبیعی است همان وظایف نظارت مالی و حسابرسی و بازرسی و اشراف بر امور مملکت را برعهده داشته است. آل بویه از طریق

جاسوسان خود بر رفتار حکام و کارگزاران حکومتی باخبر می‌شدند (نظام‌الملک طوسی، 1364: 98-88) و از بروز اختلال و بی‌نظمی در امور دیوانی جلوگیری می‌کردند. آن‌ها حتی از همین طریق از احوال همسایگان و تحرکات نظامی دشمنان خود آگاه می‌شدند و امور مختلف حکومتی را زیر نظر داشتند (نک: نخجوانی، 1964: 242/1؛ عقیلی، 1364: 199-198؛ نخجوانی، 1357: 244).

دیوان اشراف در دوره غزنویان و سلجوقیان

در دوره‌ی غزنویان و سلجوقیان صاحب دیوان اشراف که او را مشرف و مشرف مملکت هم می‌نامیده‌اند در عداد ارکان دولت بوده است و چند معاون داشته که او را در اداره‌ی امور یاری می‌کرده‌اند و به هر ولایتی نیز نایبی از طرف خود می‌فرستاده تا کارهای مربوط به دیوان اشراف را در آن ولایت انجام دهد (انوری، 1373: 150). کار رسمی این دیوان آگاهی و اشراف بر زوایای مملکت و اطلاع از کار کلیه مأموران حکومتی بود. در واقع وظیفه بازرسی و جاسوسی برعهده دیوان اشراف یا دیوان اسرار بود که در صدر آن اشراف قرار داشت (میراحمدی، 1368: 205). نظام اشراف و جاسوسی در ولایت متشکل از دیوان دولتی ویژه‌ای بود که دیوان شغل اشراف مملکت خوانده می‌شد. اهمیت این دیوان برای پادشاه در یک حکومت مطلقه از گفته‌های مسعود پیداست که آن را مهم‌تر از دیوان عرض می‌داند (بیهقی، 1388: 265). کار اشراف از شغل بریدی نیز مهم‌تر و حساس‌تر بود با این‌که هر دو در دستگاه اداری غزنویان اهمیت بسیار داشتند. به نقل بیهقی، سلطان مسعود شغل بریدی که ابوالقاسم علی نوکی پدر خواجه ابونصر (که مشرف مملکت بود) داشت به حسین پسر عبدالله دبیر داد و اشراف غزنین به ابوالقاسم واگذار کرد زیرا حسین خود خواهان منصب بریدی بود و به سبب آن‌که پسر صاحب دیوان رسالت امیر محمود بود و در هرات وزارت او را داشته بود به پاس خدماتش تقاضای او را اجابت کرد و «بریدی به او داد و اشراف که مهم‌تر بود به ابوالقاسم» (همان: 398).

در اواخر سلطنت محمود، اشراف درگاه به قاضی ابونصر صینی داده شد و او این شغل را سروسامان خوبی داد. امیر مسعود در آغاز سلطنت، او را بر این شغل ابقا کرد اما اندکی بعد او را عزل و به امارت طالقان و مرو گماشت. چون کار ترکمانان بالا گرفت و

مشکلاتی را برای غزنویان فراهم می‌کردند، صینی از طرف مسعود مأمور گفتگو با ترکمانان شد (همان: 402-401). مسعود در آغاز پادشاهی، ابوسهل حمدوی را که پیش از وی منصب عالی وزارت داشت (همان: 134، 153؛ گردیزی، 1363: 420)، ریاست دیوان شغل اشراف مملکت داد و از او خواست که حق این شغل را کاملاً به جای آورد و او پذیرفت. چهار نفری که پیش از حمدوی شغل اشراف داشتند با همه‌ی مُشرفان درگاه شاگرد وی بودند. حمدوی سپس آن‌چه را که به مناسبت شغل جدید برایش هدیه آورده بودند به خزانه فرستاد (بیهقی، 1388: 153). همچنین، اشراف غزنین به ابوالقاسم علی نوکی داد (همان: 398). ابوالفتح حاتمی را نیز مُشرفی بلخ و تُخارستان داد. ابوالفتح و عبیدالله، نواده‌ی ابوالعباس اِسفراینی در ایام ریاست ابونصر مشکان بر دیوان رسالت، سِمَت مُشرفی داشتند. در واقع از سوی مسعود بر ابونصر مُشکان مُشرف بودند و کارهای او را مخفیانه به مسعود گزارش می‌کردند (همان: 139 و 140). ابوسعید نیز یکی دیگر از مشرفان مسعود بود که پس از عزل قاضی ابونصر صینی این شغل به وی داده شد (همان: 195 و 402). ابوسعید مُشرف مأموریت‌هایی را در این سمت انجام داد (نک: همان: 339، 441، 473، 507). از قاضی خسرو هم در منصب اشراف درگاه نام برده شده است (همان: 194).

برای پادشاهان غزنوی مهم بود که نظام اشراف، آنان را از احوال هر صاحب‌منصب و فرماندهی بلندپایه باخبر سازد. از سویی غزنویان بسیار مشتاق بودند از توطئه‌های دشمنانشان، قراخانیان و نقل و انتقالات افواج ترکمن در ماوراءالنهر و خوارزم، باخبر شوند. از این‌رو، جاسوسانی استخدام می‌شدند که مأمور دربارها و لشکرگاه‌های این افواج می‌گردیدند (باسورث، 1362: 1/ 92-93). گردیزی خبر می‌دهد که پس از بازگشت سلطان مسعود از هند به غزنین، «مکرر فریادخواهان از خراسان می‌آمدند و از ترکمانان می‌نالیدند و منهیان و صاحب‌بریدان نامه‌ها پیوست همی نبشتند که فساد ترکمانان از حد بشد. از این‌رو، سلطان از غزنین برای تنبیه ترکمانان عازم بلخ شد» (گردیزی، 1363: 433). در تاریخ بیهقی افزون بر «اشراف کل مملکت»، از چندین نوع مشرف نام برده شده که هر کدام وظایفی را برعهده داشته‌اند. از جمله؛ «مشرف غلامان سرایی» که وظیفه‌ی بازرسی یا جاسوسی در امر غلامان درگاه را داشته، «اشراف اوقاف» غزنین که بازرسی و تفتیش امور مربوط به اوقاف غزنین را برعهده داشته و «اشراف درگاه» که

مراد از آن ریاست شغل اشراف در دربار بوده است (بیهقی، 1388: 141، 152، 153 و...؛ نیز انوری، 1373: 153-152) و در واقع جاسوسی و خبررسانی دربار را برعهده داشت و می‌توانست مشرفانی بر بخش‌های مختلف دستگاه سلطنت و نیز دیوان‌های دیگر بگمارد تا از امور آن‌جا آگاه باشد. در قابوسنامه نیز از «مشرف درگاه» نام برده شده (عنصرالمعالی، 1390: 217)، از «مشرف خزانه» نیز یاد شده که سلطان مسعود این منصب به حسین‌بن مهران داد (عقیلی، 1364: 101؛ منشی کرمانی، 1364: 46). این مُشرف، نظارت بر امور خزانه، اعمال نگهداری بخش و رهبری کارکنان قسمت‌های مربوطه را برعهده داشت (میراحمدی، 1368: 207). همچنین «مشرف کارخانه (شاهی)» که بر امور مجلس‌خانه و کارکنانی چون مهتر، فراش، شرابدار و دیگران نظارت داشت (فخرمدبر، 1346: 50-49). نخجوانی افزون بر اشراف و مشرف ممالک، از «اشراف دیوان بزرگ» (دیوان وزارت) و «اشراف بقاع» نام برده است (نخجوانی، 1976: 111/2، 112، 113، 218).

در عهد سلاجقه، امور اداری مملکت در دست پنج صاحب‌منصب قرار داشت که هرکدام ریاست دیوانی را برعهده داشتند با عناوین: صدارت یا وزارت به ریاست صدر (خواجه بزرگ، دستور، وزیر هم گفته می‌شد)، استیفاء به ریاست مستوفی، طغراء به ریاست طغرائی، اشراف به ریاست مُشرف، عرض‌الجیوش به ریاست عارض. هر یک از این پنج تن صاحب‌دیوان زیر دست خود یک نفر نایب نیز داشتند (اقبال، 1384: 23-22). دیوان اشراف در اداره اموال دیوانی و ضبط محاسبات و جمع دخل و خرج مکمل دیوان استیفاء بوده و مُشرف کل مملکت که به هر ولایت از جانب دیوان خود یک نفر مشرف نایب می‌فرستاده در حُکم رئیس تفتیش کل مالی را داشته است (همان: 31). به عبارتی در دوره سلجوقیان، وظیفه‌ی مشرف یا مشرف‌الممالک که در رأس دیوان اشراف قرار داشت بازرسی کل کشور اعم از امور مالی، کشاورزی، احوال رعایا، عمال و سایر گماشتگان دولت بود. او نایبی در هر شهر و ولایت داشت که بر اعمال مأموران کشوری نظارت می‌کرد. مشرف همچنین می‌بایست از هر چه در دربار می‌گذشت باخبر باشد و در صورت لزوم گزارش کند (ستارزاده، 1386: 191؛ میراحمدی، 1368: 254-253). در ساختار سیاسی دولت سلجوقی در میان دست‌اندرکاران دولت رئیس، محتسب، شحنة و نقیب نیز بودند. رئیس از بزرگان محلی بود که در نقش واسطه میان مردم

محل و عمال دولت انجام وظیفه می‌کرد. او ناظر عملکرد گماشتگان دولت نظیر مشرف، مستوفی و عامل بود که غالباً مستخدم حکومت مرکزی و یا منطقه‌ای بودند. در زمره‌ی وظایف یک رئیس محلی، جمع‌آوری به موقع مالیات‌های دیوانی، حراست از اموال رعایا و جلوگیری از ظلم و تعدی محصلان مالیات، نظارت بر عیار مسکوکات و اوزان در دادوستدها و گوش فرادادن به شکایات مظلومان و گرفتن حق آن‌ها از زورگویان، محسوب شده است (جوینی، 1384: 21 و بعد؛ ستارزاده، 1386: 192). از مشرفین دوره سلجوقی، از کمال‌الملک علی‌بن احمد سمیرمی در ایام سلطان محمدبن ملکشاه نام برده شده که اطلاعاتی از او در دست است (نک: اقبال، 1384: 182-181 و 267-265). در گزارش‌های منابع دوره خوارزمشاهیان به‌ویژه سیرت جلال‌الدین از شهاب‌الدین نسوی که از مناصب متعدد حکومتی و اصطلاحات دیوانی نام برده، ذکری از دیوان اشراف نشده است. شاید عنوان «رئیس» که برای حاکم منطقه‌ای به کار می‌رفت و نماینده رسمی حکومت در ایالت‌ها بودند و وظیفه اداره امور اداری و نظامی را در رابطه با مرکز حکومت برعهده داشتند، خود بر رفتار کارگزاران و مأموران و نیز امور مالی و حسابرسی نواحی خود نظارت می‌کرده‌اند و اخبار و گزارش‌های لازم را تهیه و به مرکز ارسال می‌کرده‌اند. ضمن اینکه دیوان برید در این دوره وجود داشته که وظیفه حفاظت راهها و چاپارخانه‌ها و وسایل نامه‌رسانی را برعهده داشته و ضمن این وظایف، به جمع‌آوری اخبار و اطلاعات از سراسر قلمرو و ارسال آن‌ها به مرکز حکومت نیز می‌پرداخته است.

دیوان اشراف در دوره مغولان و تیموریان

در حکومت مغولان در کنار صاحب‌دیوان که وظایف گسترده‌ای در امور مالی و دیوانی داشت، شخصی با عنوان مشرف‌الممالک به کار گمارده می‌شد. وظیفه این دیوان مربوط به امور بازرسی به‌ویژه در امور مالی بود (نخجوانی، 1964: 299/1 و 1976: 112/2، 113). این منصب در این دوره چنان اهمیت یافت که وظایف دیوان زمام را به خود اختصاص داد. در عصر هلاکوخان از «اشراف ممالک بغداد» (وصاف، 1338: 237/2) سخن به میان آمده که ریاست کل دیوان‌ها را داشته است. وظیفه این دیوان در این دوره نظارت بر امور مالی بوده که به بازرسی درآمدها و هزینه‌ها می‌پرداخت، از مقرری‌ها، جامگی‌ها، صدقات و

انعامات به خوبی آگاه بود و صدور برات‌ها زیر نظر او قرار داشت و در وقت ضرورت درباره این مسائل نظر می‌داد (نخجوانی، 1976: 112/2-111).

یکی از وظایف مشرف، محاسبه کل درآمدها و مخارج کشور بوده است (وصاف، 1338: 92/1). کارگزاران دیوان اشراف (نظر) که ناظر خوانده می‌شدند در تمام ایالات مستقر بودند تا بر کارها از نزدیک نظارت داشته باشند. در این دوره از سوی خان بزرگ مقامی به نام باسقاق نیز بر ملوک و پادشاهان مناطق متصرفی نظارت می‌کرده است (نک: جوینی، 1366: 52/2، 97/3). از دیگر وظایف مشرفان در این دوره بازرسی کارهای وزیران و کارگزاران کشوری بوده است. به عبارتی ایلخان مغول آنان را برای مأموریت‌های ویژه منصوب می‌کرد (وصاف، 1338: 92/1؛ سجادی، 1379: 23). در سال 678 ق. برخی از بزرگان دولت اباقا خان که مخالف خواجه بهاءالدین محمدبن شمس‌الدین جوینی صاحب‌دیوان بودند مجدالملک را که نسبت به خاندان جوینی حسادت می‌کرد برانگیختند و او توانست در حضور اباقا صاحب‌دیوان را متهم نماید که در مدت خدمت درآمد مال ممالک را به درستی گزارش نکرده و تمامی ملک پادشاه را املاک خاصه خویش ساخته است و برادرش علاءالدین عظاملک جوینی حاکم عراق در اموال دیوانی حیف و میل نموده است. در نتیجه حکم صادر شد که مجدالملک مشرف ممالک باشد و محاسبات چند ساله را بررسی کند و موارد خیانت و مقدار آن را تحقیق نماید (وصاف، 1338: 92/1). با اینکه ایلخان صاحب‌دیوان را به منصب خود برگرداند (همان: 94)، ستیزه و کینه‌ورزی مجدالملک نسبت به وی و برادرش علاءالدین فروکش نکرد و هر بار دسیسه‌ای علیه آنها ترتیب می‌داد تا اینکه سرانجام علاءالدین را به بند کشید (نک: همان: 98-95)؛ اما با مرگ اباقا در زمان جانشین وی احمد تکودار، علاءالدین آزاد و مجدالملک دربند شد و به دست یاران صاحب علاءالدین به طرز فجیعی کشته شد (همان: 109-108). این نشان از آن دارد که شغل مشرفی به لحاظ اهمیت آن می‌توانست مورد منازعات سیاسی و گاه رقابت‌های رجال دیوانی بر سر قدرت گردد. در سال 687 ق. به حکم ارغون، مشرفی به سعدالدوله یهودی داده شد (فصیح، 1386: 846/2). ایلخان ابوسعید وقتی جلال‌الدین محمود را مشرف ممالک کرد، همه امرا و وزیران و حاکمان را دستور داد که در کارها بدو مراجعه کنند و دیوانیان را گفت که مشرف را از تمام امور آگاه سازند و بی‌موافقت او کاری انجام ندهند (نخجوانی، 1976:

112-113 /2). در سال 693 ق. در میان کارداران سلطان جلال‌الدین سیورغتمش، خواجه یمین‌الملک قوام‌الدین مسعودبن ضیاء‌الدین منصب مُشرفی داشت (فصیح، 1386: 2/855) و در سال 694 ق. مُشرف پادشاه خاتون، خواجه ظهیرالملک فخرالدین خواجه بود (همان: 858).

در دوره آل جلایر درباره دیوان اشراف و چگونگی کار آن اطلاع چندانی در دست نیست. تنها مازندرانی (در رساله فلکیه) در میان سایر دواوین از دیوان اشراف نیز نام برده است (مازندرانی، 1331 ق: 70؛ بیانی، 1382: 263). یکی از کارکنان دارالضرب نیز با عنوان مشرف، روزی 20 درهم از عواید آن دریافت می‌کرد (مازندرانی، 1331: 234؛ بیانی، 1382: 234). نخجوانی نیز از مشرفان که وابسته به این دیوان بوده‌اند سخن گفته است. به گفته او خزانه دیوان توسط سه شخصیت: مُشرف، ناظر و خازن اداره می‌شده است تا اموال در جای خود مصرف شده و از حیف و میل آن جلوگیری شود (نخجوانی، 1964: 1/299، 368). در دوره تیموری، شمس‌الدین محمد پسر شرف‌الدین علی سمنانی در دیوان شاهرخ، مُشرف بود و در سال 811 ق. برکنار گردید (فصیح، 1386: 3/1038)، اما در سال 821 ق. شریک خواجه غیاث‌الدین پیراحمد خوافی در دیوان شاهرخ منصوب شد. (همان: 1085) وی که در جریان لشکرکشی شاهرخ به تبریز حضور داشت، در صحنه نبرد کشته شد (همان: 1098؛ سمرقندی، 1383: 3/316).

با توجه به مصادیق تاریخی که از تعیین مشرف و انجام وظیفه آنان در حکومت‌های مختلف در ایران از طاهریان تا تیموریان، به‌دست داده شد آشکار می‌شود که دیوان اشراف و منصب مشرفی در این حکومت‌ها در سده‌های میانه برقرار بوده و با بازرسی و نظارت بر امور مالی و دخل و خرج دستگاه سلطنتی و حکام ولایات و نیز اشراف اطلاعاتی و دیده‌بانی بر اخبار و وقایع در گوشه و کنار محدوده جغرافیایی مأموریت و گزارش به مرکز و دیوان اشراف، در تأمین بخشی از امنیت اجتماعی اقدام می‌کرده است. مشرفان به سبب جایگاهی که در تشکیلات حکومتی کسب کردند در غالب اموری که نیاز به کسب خبر و اطلاع و آگاهی بود از دیوان‌ها، مسائل مالی، در لشکرکشی‌های نظامی، نظارت بر مأموران دولتی و غیره دخالت می‌کردند و گزارش تهیه می‌کردند. گستردگی حیطه کار و فعالیت آن‌ها، گاه دیگر مأموران دولتی را به رقابت و جدال با مشرفان برمی‌انگیخت که حوادثی را دامن می‌زد. تبنانی مشرفان و ورود آن‌ها به

رشوه‌ستانی یا ستیزه‌جویی بی‌سبب با برخی از کارگزاران حکومتی می‌توانست بر روند درست کارکرد این دیوان تأثیر منفی بگذارد و به درگیری و دشمنی بین نیروها بینجامد؛ اما ضرورت کارکردی این دیوان و لزوم فعالیت مشرفان، تداوم این نهاد را در نظام اداری حکومت‌های سده‌های میانه ایران حفظ نمود.

نتیجه

گسترش نظام اداری و ضرورت به‌کارگیری صاحب‌منصبان گوناگون در بخش‌های مختلف دیوانسالاری برای اداره قلمرو حاکمیتی، ضرورت ایجاد نهادها و مناصبی را برای نظارت و مراقبت بر رفتار، عملکرد و شیوه مدیریتی این کارگزاران و مأموران دولتی به هدف جلوگیری از انحرافات و بروز فساد در ارکان حاکمیت پدید آورد. همچنین ضرورت کسب خبر از سراسر کشور و نیز اوضاع همسایگان برای آگاهی نظام سیاسی و انجام تدابیر لازم برای حفظ و حراست حکومت و اقدامات بازدارنده در برابر دشمنان و بحران‌ها، ضرورت ایجاد و تقویت نهادهای نظارتی، مراقبتی و امنیتی را در حکومت‌ها بیشتر ساخت و مناصبی چون اشراف، برید و نظام خبرگیری و جاسوسی از اهمیت خاصی برخوردار شدند. با تأکیدی که صاحبان اندیشه در حوزه سیاست و اصول پادشاهی و زمامداری بر اهمیت منصب اشراف داشتند دیوان اشراف به عنوان محرم راز پادشاهان، با بازرسی مالی و محاسباتی و رسیدگی به تخلفات مأموران مالی، نظارت و مراقبت بر رفتار کارگزاران، نظارت بر خزانه دولت، کسب اخبار و حوادث از سراسر قلمرو و تهیه گزارش و ارسال به مرکز حکومت، جاسوسی از صاحب‌منصبان اداری و نظامی داخلی و ممالک همجوار و حتی دستگیری مجرمان، نقش مهمی در تثبیت و تداوم حکومت‌ها برعهده داشت. این وظایف در صورت انجام درست و کارآمد آن به برقراری امنیت داخلی منجر می‌شد و رابطه حاکمیت با مردم را در مسیر عدالت‌ورزی قرار می‌داد. زیرا پادشاه با آگاهی از نحوه رفتار کارگزاران با مردم و مجازات مأموران خاطی و جلوگیری از ستم و فساد کارکنان، امنیت اجتماعی را برای مردم خود فراهم می‌کرد و زمینه‌های نارضایتی را کاهش می‌داد. از سویی، ضعف کارکردی این نهادهای بازرسی، نظارتی و مراقبتی، حکومت‌ها را در غفلت از امور و وقایع قلمرو خود و فعالیت‌های همسایگان و دشمنان قرار می‌داد و در نتیجه در برابر بحران‌های داخلی و بیرونی

آسیب‌پذیر می‌ساخت. در بررسی نظام اداری حکومت‌های ایران در دوران اسلامی مشاهده می‌شود که دیوان اشراف وجود داشته و مشرفانی در رأس این دیوان از سلامت نظام اداری و رفتار مأموران در نواحی خدمت خود و نیز گردش اخبار و حوادث، حراست و مراقبت می‌کردند.

منابع

- ابن اثیر، عزالدین علی (بی تا)، کامل، تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ترجمه عباس خلیلی، ج 10، بی جا، علمی.
- ابن الفوطی، کمال الدین عبدالرزاق شیبانی (1381)، الحوادث الجامعه، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- اصفهانی، ابوالفرج (بی تا)، مقاتل الطالبیین، ترجمه هاشم رسولی محلاتی، تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ دوم، بی جا، صدوق.
- اصفهانی، علی بن ابی حفص (1382)، تحفه الملوک، تصحیح علی اکبر احمدی دارانی، تهران، مرکز نشر میراث مکتوب.
- اقبال آشتیانی، عباس (1384)، وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی، به کوشش محمدتقی دانش پژوه و یحیی ذکاء، چاپ دوم، تهران، دانشگاه تهران.
- انوری، حسن (1373)، اصطلاحات دیوانی دوره غزنوی و سلجوقی، چاپ دوم، تهران، سخن کتابخانه طهوری.
- باخرزی، علی بن الحسن بن علی (1414/1993)، دمیه القصر و عصره اهل العصر، تحقیق و دراسته محمد التونجی، الجزء الثاني، بیروت، دارالجیل.
- باسورث، کلیفورد ادموند (1362)، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، ج 1، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر.
- بغدادی، بهاء الدین محمد بن مؤید (1385)، التوسل الی الترسل، تصحیح احمد بهمنیار، تهران، اساطیر.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین (1388)، تاریخ بیهقی، ویرایش جعفر مدرس صادقی، چاپ چهارم، تهران، مرکز.
- بیانی، شیرین (1382)، تاریخ آل جلایر، چاپ دوم، تهران، دانشگاه تهران.
- تاریخ سیستان (1366)، تصحیح ملک الشعرا بهار، چاپ دوم، تهران، پدیده «خاور».
- تاریخ شاهی قراختائیان (1355)، [اناشناس]، به اهتمام و تصحیح محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- جابری، صدیقه و سمیه زارع (1388)، «سابقه دیوان اشرف و نمود آن در تاریخ بیهقی»، فصلنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، سال چهارم، شماره 14 و 15، پاییز و زمستان.
- جوینی، علاء الدین عطاملک (1366)، تاریخ جهانگشای، به همت محمد رضانی، ج 2، چاپ دوم، تهران، پدیده «خاور».

- جوینی، علی‌بن احمد منتخب‌الدین بدیع اتابک (1384)، عتبه‌الکتبه: مجموعهٔ مراسلات دیوان سلطان سنجر، به تصحیح و اهتمام محمد قزوینی و عباس اقبال آشتیانی، تهران، اساطیر.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین حسینی (1372)، مآثرالملوک، تصحیح میرهاشم محدث، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- دینوری، ابوحنیفه احمدبن داود (1364)، اخبارالطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نی.
- راوندی، مرتضی (1382)، تاریخ اجتماعی ایران، ج 4، بخش اول، تهران، نگاه.
- ریتزر، جورج (1382)، نظریه‌های معاصر در جامعه‌شناسی، محسن ثلاثی، چاپ هفتم، تهران، علمی.
- ستارزاده، ملیحه (1386)، سلجوقیان، چاپ سوم، تهران، سمت.
- سجادی، صادق (1379)، «اشراف، دیوان»، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ج 9، تهران، مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (1383)، مطلع سعدین و مجمع بحرین، تصحیح عبدالحسین نوایی، ج 3 (دوره 4 جلدی)، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شبانکاره‌ای، محمدبن علی (1363)، مجمع‌الانساب، تصحیح میرهاشم محدث، تهران، امیرکبیر.
- صابی، هلال‌بن محسن (1958)، الوزراء، به کوشش عبدالستار احمد فراج، قاهره.
- طبری، محمدبن جریر (1363)، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل والملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج 12، چاپ دوم، بی‌جا، اساطیر.
- طرسوسی، نجم‌الدین ابراهیم‌بن علی (1992/1413)، تحفه‌الترک فیما يجب ان يعمل فی الملک، تحقیق و درسه رضوان السید، بیروت، دارالطلیعه للطباعه و النشر.
- عقیلی، سیف‌الدین حاجی‌بن نظام (1364)، آثارالوزراء، تصحیح میرجلال‌الدین حسینی ارموی، چاپ دوم، تهران، اطلاعات.
- عنصرالمعالی کیکاوس‌بن اسکندر (1390)، قابوسنامه، تصحیح سعید نفیسی، چاپ دوم، تهران، فردوس.
- عوفی، سدیدالدین محمد (1359)، جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات، با مقابله و تصحیح امیربانو مصفا (کریمی)، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- غزالی، محمدبن محمد (1389)، نصیحه‌الملوک، تصحیح عزیزالله علیزاده، تهران، فردوس.
- فخرمدبر، محمدبن منصور ملقب به مبارکشاه (1346)، آداب‌الحرب والشجاعه، به تصحیح و اهتمام احمد سهیلی خوانساری، بی‌جا، اقبال.
- _____، آداب الملوک و کفایه المملوک، نسخه خطی، هند، کتابخانه اداره هند، شماره 647.

- فصیح خوافی، احمدبن محمد (1386)، مجمل فصیحی، ج 2، تصحیح و تحقیق محسن ناجی نصرآبادی، تهران، اساطیر.
- کافی، مجید (1393)، جامعه‌شناسی تاریخی (مبانی، مفاهیم و نظریه‌ها)، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک (1363)، تاریخ گردیزی، تصحیح و تحشیه عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب.
- مازندرانی، عبدالله بن محمدبن کیا (1331 ق/ 1952 م)، رساله فلکیه، به کوشش والتر هینز، ویس بادن، هیئت مستشرقین در فرهنگستان مانیس.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (1360)، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج 2، چاپ دوم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- منشی کرمانی، ناصرالدین (1364)، نسائم الاسحار من لطائم الاخبار، تصحیح میرجلال‌الدین حسینی ارموی، چاپ دوم، تهران، اطلاعات.
- میراحمدی، مریم (1368)، نظام حکومت ایران در دوران اسلامی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ناجی، محمدرضا (1378)، تاریخ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان، بی‌جا، مجمع علمی تمدن، تاریخ و فرهنگ سامانیان.
- نخجوانی، محمدبن هندوشاه (1964، 1976)، دستورالکاتب فی تعیین المراتب، ج 1 و 2، به سعی و اهتمام و تصحیح عبدالکریم علی‌اوغلی علی‌زاده، مسکو، فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان، انستیتوی خاورشناسی.
- نخجوانی، هندوشاه بن سنجر (1357)، تجارب السلف، تصحیح عباس اقبال «آشتیانی»، به اهتمام توفیق سبحانی، چاپ سوم، تهران، طهوری.
- نرشخی، ابوبکر محمدبن جعفر (1363)، تاریخ بخارا، ترجمه ابونصر احمد القبادی، تلخیص محمدبن زفرین عمر، تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، چاپ دوم، تهران، توس.
- نصیرالدین طوسی، محمدبن محمد (1389)، اخلاق ناصری، چاپ سوم، تصحیح عزیزالله علیزاده، تهران، فردوس.
- نظام‌الملک طوسی، ابوعلی حسن بن علی (1364)، سیاست‌نامه (سیرالملوک)، به کوشش جعفر شعار، چاپ سوم، تهران، چاپخانه سپهر.
- نفیسی، سعید (1390)، تاریخ خاندان طاهری، به اهتمام عبدالکریم جریزه‌دار، ج 1 (دوره 2 جلدی)، تهران، اساطیر.
- وصال‌الحضرة (1338)، تاریخ و صاف، به کوشش محمد مهدی اصفهانی، تهران، چاپ افست رشدیه.